

زنان خیلی بد!

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ
وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا
صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ ﴿١٠﴾

محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء

محمد مصطفی و ال طاهرینش

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ
مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا
النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ

تحریم ایه 10

خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و
زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین
داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر]
چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و [هنگام مرگ] به آن
دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید

در طول تاریخ زنانی بودند که واقعا بد بودند. که قران به زن لوط و

زن نوح اشاره نموده است که نمونه در کفر و بدی بودند.

در حدیث نبوی است که زن اگر خوب باشد با هیچ جواهری قابل ارزش گذاری نیست و اگر بد باشد از خاک پست تر است...

مخصوصاً باتوجه به اینکه زن مادر هم میتواند باشد اگر بد باشد فرزندان بدی تربیت می کند و بعضی از این فرزندان در زمین فساد بزرگی می کنند و آسیب زیادی به جامعه وارد می نمایند.

لذا باید کسانی که در تربیت انسان ها نقش موثری دارند مانند والدین و معلمان و هنرمندان و خواص جامعه در تربیت بیشتر تلاش کنند تا زنان و مردان بد کمتر باشند و زنان و مردان خوب بیشتر گردند و این میسر است اگر به دستورات قرآن و اهل بیت(ع) عمل نماییم.

در این کتاب به مختصری درباره چند نفر از زنان خیلی بد پرداخته شده است.

پاییز 1404. کرمانشاه

زنان خیلی بد

زنانی بودند که راه آنها راه شیطانی بود بعضی از آنها با اینکه در خانه پیامبران و امامان علیهم السلام بودند ولی متأسفانه با خدا و پیامبران و امامان دشمنی می کردند حتی بعضی امام را بشهادت رساند.

در اینجا به چند نمونه اشاره میشود:

زن نوح وزن لوط

اسم همسر نوح **واغله** بوده و خیانتش اینه که کافره بود. به مردم می « گفت نوح دیوانه است و اگر کسی به نوح ایمان می آورد فوری به سران مشرکان اطلاع می داد و آنها در مقام اذیت به آن ایمان آورنده بر می آمدند. نوح - علیه السلام - از این زن چهار پسر داشت. سام و حام و

یافت و کنعان، کنعان کافر بود و با کافران یکی بود. و نیز با کافران غرق شد

نام همسر لوط **وابله** بوده و خیانتش این بود که قوم لوط را خبر می داد
(تا با مهمانان لوط آن عمل زشت را انجام دهند.)^۳

از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل است که ملائکه از نزد ابراهیم - علیه السلام - به سمت قوم لوط حرکت کردند، وسط ظهر به نهر سدوم رسیدند در آنجا با دختر لوط برخورد کردند که برای خانه آب می برد، ملائکه به دختر لوط گفتند: آیا (در این شهر) منزل دارید؟ گفت: بله، اینجا بایستید (و داخل شهر نشوید) تا برگردم. چرا که می ترسید قوم لوط آنها را اذیت کنند، آمد نزد پدر گفت: ای پدر چند جوان دم دروازه شهر تو را می طلبند که من تا به حال مردان به این زیبایی ندیده ام، نکند قوم تو متعرض آنها شوند (چون قوم لوط، آن حضرت را از پذیرفتن مهمان مرد منع کرده بودند) لوط آن مردان را شبانه و مخفیانه به خانه آورد به گونه ای که هیچ کس از قومش خبر دار نشد، مگر اهل خانه لوط، زن لوط از خانه خارج شد و قوم را خبر داد و گفت در خانه لوط مردان زیبایی است که تا به حال مثل آنها را ندیده ام ... پس قوم آمدند. در جای دیگر آمده است: «پس از آنکه ملائکه از نزد

ابراهیم مرخص شدند آمدند نزد حضرت لوط، او در مزرعه مشغول بود و بسیار مهمان دوست بود، لکن قومش او را از آوردن مهمان منع کرده بودند..... ملائکه گفتند: ما مهمان توایم، شبانه آنها را به خانه آورد، چون زن لوط کافره بود و با کفار قرار گذاشته بود، اگر شب لوط مهمان آورد بالای بام آتشی روشن کند، رفت و آتشی روشن کرد، قوم فهمیدند دور خانه لوط جمع شدند و اراده آن عمل را داشتند، جبرئیل بالهایش را به هم زد، چشم آنها کور شد که مفاد آیه فطمسنا أعینهم (۵) است و به لوط گفتند: شبانه از میان قوم با اهلش خارج شود غیر از زنش و صبح هفت شهر قوم لوط را از زمین کند و آنقدر بالا برد که صدای سگ های آنها و خروسان آنها را ملائکه شنیدند و از بالای سر آنها سنگ بارید و این هفت شهر واژگون گردید، سنگ عظیمی بر سر زن لوط آمد و هلاک شد.» (۶)

ابن اثیر آورده است:

«حضرت لوط از همسرش قول گرفت که سر مهمانان را فاش نکند. وقتی جبرئیل بر لوط و همراهان او وارد شد، همسرش آنها را در صورت بسیار زیبایی مشاهده کرد، به سمت قوم لوط حرکت کرد و آنها را با اشاره دست خبردار کرد، قوم لوط که هر لحظه منتظر خبری از طرف

همسر لوط بودند با عجله خود را به در خانه لوط رساندند وقتی که در برابر لوط قرار گرفتند حضرت آنها را نصیحت کرد و از خدا و قهرش آنها را ترساند، جبرئیل رو کرد به لوط فرمود: یا لوط انا رسل ربک لن یصلوا إلیک (۷) فرشتگان گفتند : ای لوط ، ما فرستادگان پروردگار تویم آنان هرگز به تو دست نمی یابند و نمی توانند گزندی به تو برسانند . سپس جبرئیل حرکتی کرد که چشم آن قوم نابینا شد به گونه ای که دنبال دیواری می گشتند که از آن کمک بگیرند ولی نمی دیدند، سپس جبرئیل از خداوند اذن گرفت برای عقوبت قوم لوط، به لوط فرمودند ما فرستادگان پروردگارت هستیم فأسر باهلاً بقطعٍ من اللیل (۸) در پاسی از این شب با خانواده ات از این دیار کوچ کن لوط هم راه افتاد به سمت خارج شهر در آن هنگام همسرش همراه او بود سپس همسرش صدای قوم را شنید، متوجه آن صداها شد و خداوند سنگی را فرستاد و او را هلاک کرد.» (۹)

ماجرای همسر حضرت نوح «بعد از اینکه حضرت نوح - علیه السلام - به امر خدا کشتی ساخت و از هر حیوانی یک جفت به درون کشتی برد و آنچه می بایست باشد، آماده کرد، چهار پسر خود به نامهای سام، حام، یافث و کنعان و هر کسی به آنها ایمان داشت را به کشتی دعوت کرد، کنعان و یک زوجه آن حضرت که واعله نام داشت به سخن او اعتنایی

نکردند و از فرمان او سرپیچی نمودند، نوح روی به پسر کرد و گفت یا بنی اربك مَعَنَا و لاتكن مع الكافرين (۱۰) ای پسر ك من ، با ما به كشتی سوار شو و با كافران مباش كه غرق خواهی شد . ولی او گفت: هرگز وارد كشتی نمی شوم و اگر طوفانی در كار باشد بر قله كوههای بلند می روم تا از طغیان آن محفوظ بمانم.» (۱۱)

خداوند در سورة اعراف آیه ۸۳ می فرماید فَأَنْجِينَاهُ وَ أَهْلَهُ الْأَمْرَأَتِ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ پس او و خانواده اش را كه تنها ایمان آورندگان به او بودند نجات دادیم ، بجز همسرش را كه از ماندگاران در عذاب بود . مفسّرین اینگونه تفسیر کرده اند:

فَأَنْجِينَاهُ: یعنی پس لوط و اهلش را نجات دادیم مگر زنش را و او از باقی ماندگان بود.

الْأَمْرَأَتِ: زن حضرت نوح و حضرت لوط از مخالفین این دو پیغمبر محترم بودند.

كانت من الغابرين: غبر: از لغت اضداد به معنی باقی و در اینجا به معنی باقی در عذاب است، چون به لوط ایمان نیاورده بود و به او خیانت كرد به نصّ قرآن فخانّاهم فلم يغنيا عنهما من الله شيئاً (۱۲) به آنان خیانت

کردند و پیوندشان با آن شایستگان هیچ سودی به حالشان نکرد. در مورد زن نوح و زن لوط است» (۱۳)

نتیجه: طبق صریح قرآن کریم و بسیاری از کتب تاریخ این دو زن در بسیاری از موارد زندگی با شوهر مخالفت کرده و با آنها دشمنی نمودند و نسبت به آنها خائن و منافق بودند ولی خیانت در اینجا به معنی انحراف از جاده عفت و نجابت نیست چون که این دو زوجه پیغمبر بودند و هیچ زوجه پیامبری به این معنا خیانت نمی کند.

«از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل شده که می فرماید: «مابغت امرأه نبی قط» یعنی همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد. خیانت زوجه لوط به این معنی بود که اسرار حضرت را افشا می کرد و نیز خیانت همسر نوح و الا همسر پیامبر هرگز بی عفتی نمی کند.» (۱۴)

«و اگر در تورات نسبت به زنان انبیاء نسبت زنا داده شده نسبتی ناروا است و عدم عفت آنها در اطاعت و محبت شوهر بود، مگر اینکه بگوئیم قبل از شوهر کردن مرتکب خطایی شده باشند که آن هم باور کردنی نیست که پیغمبر یا رسولی، زنی بد سابقه را به عقد ازدواج در آورد» (۱۵).

در هر صورت این دو زن کافره بودند به معنی مطیع نبودن شوهرشان و سرپیچی کردن از فرمان آنها.

پی نوشتها:

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۹، ص ۳۴۳.
۲. سوره تحریم، آیه ۱۰.
۳. لاهیجی، بهاء الدین محمد، تفسیر لاهیجی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ج ۴، ص ۵۲۳. فتح الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام الخالفین، ج دوم، ۱۳۴۴ ش، کتابفروشی اسلامیة، ج ۹، ص ۳۴۴.
۴. محمد بن جریر طبری، ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۹۵.
۵. سوره قمر، آیه ۳۲.
۶. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش. ج ۵، ص ۳۷۹.
۷. سوره هود، آیه ۸۱.
۸. سوره هود، آیه ۸۱.
۹. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، چاپ بیروت، ۱۳۸۵ هـ.ق. ج ۱، ص ۱۲۱.
۱۰. سوره هود، آیه ۴۲.
۱۱. سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ، بیتا، یک جلدی، کتابخانه آیت الله گلپایگانی ره، ص ۵۵.
۱۲. سوره تحریم، آیه ۱۰.
۱۳. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش. ج ۵، ص ۳۷۸.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر القرآن، چاپ بیروت، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق. ج ۱۸، ص ۴۶۲.
۱۵. حسین عماد زاده، تاریخ انبیاء، انتشارات اسلام. ص ۲۱۵.

زن امام حسن مجتبی و زن امام جواد

در میان 12 امام شیعه که 11 نفر از آن بزرگواران تا کنون به شهادت رسیده اند، دو نفر توسط همسرانشان به فیض شهادت نائل آمده اند.

اولین این امامان، امام حسن مجتبی (ع) است که توسط همسرش جعده دختر اشعث بن قیس و دیگری امام جواد (ع) که توسط همسرش ام فضل دختر مأمون عباسی کشته شد.

وقتی جعده همسر امام حسن مجتبی شد.

بعد از مدتی معاویه با وعده مال بسیار و ازدواج با یزید، جعده را تطمیع کرد تا شوهرش، امام حسن مجتبی (ع) را که در آن زمان خانه نشین شده بود، زهر دهد و او نیز به طمع ثروت زیاد و عروس خلیفه وقت شدن (چنین کرد).3

تا اینکه روزی امام حسن (ع) روزه بود، جعده زهر را در شیر ریخت و در هنگام افطار به امام (ع) داد، امام مقداری از آن نوشید و بلافاصله زهر را

احساس کرد و فرمود: «انا لله وانا اليه راجعون»، جعهده پس از زهر دادن
(به امام حسن(ع)، مورد نفرین حضرت قرار گرفت. 4)

از آن پس، پیوسته لخته‌های خون بالا می‌آورد و این وضع 40 روز ادامه
داشت تا سرانجام در روز 28 صفر سال 50 هجری پس از وصیت به
برادرش، امام حسین(ع)، دار فانی را وداع گفت

پس از کارگر شدن زهر، معاویه به وعده مالی که به جعهده داده بود وفا
کرد، ولی به ازدواج او با یزید رضایت نداد(5) و به او گفت: می‌ترسد
(فرزندش را نیز مانند حسن بن علی به قتل برساند. 6)

با نگاهی کوتاه به شرایط و اوضاع سیاسی اجتماعی آن روز در متوجه
می‌شویم که جعهده فریب وعده‌های معاویه را خوردند، نه اینکه جعهده
عاشق یزید باشد، بلکه چون خلیفه آن وقت معاویه بود و می‌خواست زن

پسر خلیفه آن روز و خلیفه آینده شود، دست به چنین کاری زد و امام
در این قضیه فدای توطئه معاویه و یزید شد.

در مورد سرنوشت جعده و زندگی او پس از امام حسن(ع) هم در تاریخ
این طور آمده است:

جعده پس از امام حسن مجتبی(ع)، دو بار ازدواج کرد، نخست با
«یعقوب بن طلحه بن عبیدالله» (7) که برای او سه پسر به نام‌های
اسماعیل، اسحاق و ابوبکر به دنیا آورد؛ اسماعیل و اسحاق به هنگام
حیات پدر از دنیا رفتند. (8) دومین بار پس از کشته شدن یعقوب بن
طلحه (متوفی 63) در واقعه حره (9) با عباس بن عبدالله بن عباس
(فرزند ارشد ابن عباس) ازدواج کرد و برای او پسری به نام محمد و
(دختری به نام قریبه به دنیا آورد که از این دو نیز نسلی باقی نماند. 10)

در گزارش‌ها آمده که قریشیان به هنگام مشاجره با فرزندان جعه‌ده آنان
را «بنی مسمه‌ الا‌زواج» -فرزندان زنی که همسرانش را مسموم می‌کند-
(خطاب می‌کردند). 11

:پی‌نوشت‌ها*

برای نمونه رجوع کنید به مفید، جلد 2، صفحه 16؛ ابن‌شهر آشوب، جلد 3، صفحه 202؛ اربلی، جلد 2، صفحه 138-139-3

قطب راوندی، جلد 1، صفحه 242-4

ابوالفرج اصفهانی، صفحه 48-5

مسعودی، جلد 3، صفحه 182-6

بلاذری، جلد 2، صفحه 369--7

ابن‌سعد، جلد 5، صفحه 123-8

همان، جلد 3، قسم 1، صفحه 152-9

همان، جلد 5، صفحه 231-10

رجوع کنید به ابوالفرج اصفهانی، صفحه 31 به بعد-11

ام الفضل همسر امام جواد

حضرت محمد تقی امام جواد (ع) در روز دهم رجب سال 195 هجری در

مدینه متولد شدند و در آخر ذی القعدة سال 220 هجری قمری در سن

25 سالگی بر اثر زهری که همسرش ام الفضل به دستور معتصم

(هشتمین خلیفه عباسی) به او خورانید، مسموم و به شهادت رسیدند.

ام الفضل، همسر امام جواد (ع) با برادرش جعفر بن مامون و عمویش معتصم همدست شدند و توطئه قتل امام جواد (ع) را طرح کردند و چنین تصمیم گرفته شد که ام الفضل آن حضرت را با زهر مسموم کند. معتصم و جعفر سمی را در انگور رازقی تزریق کردند و برای ام الفضل فرستادند. ام الفضل نیز آن را در میان کاسه ای گذاشت و جلوی همسر جوان اش امام جواد (ع) گذاشت و از آن انگور توصیف بسیار نمود و سرانجام امام جواد (ع) از آن انگور خورد، طولی نکشید که آن حضرت آثار سم را در جگر خود احساس نمود و کم کم درد شدید بر وی عارض گردید و موجب رنج و ناراحتی سخت امام جواد (ع) شد. در همان حال ام

الفضل پشیمان شد، گریه می کرد، حضرت به او فرمود چرا گریه می کنی، اکنون که مرا کشتی گریه تو سودی ندارد.

حضرت به همسرش فرمود: این را بدان به خاطر این خیانتی که کردی چنان دردی مبتلا شوی که هرگز علاج ندارد و چنان فقر و تنگدستی مبتلا گردی که جبران پذیر نباشد. بر اثر نفرین آن حضرت در مخفی ترین اعضای ام الفضل دردی پدیدار گردید که همه اموالش را در راه معالجه آن صرف کرد ولی سودی نبخشید و با نکبت بارترین شکل به هلاکت رسید و برادرش جعفر نیز در حال مستی به چاه افتاد و جسد بی جانش را از چاه بیرون آوردند.

هند دختر عتبه همسر ابوسفیان معروف به هند جگر خوار

پیش از طلوع آفتاب جهانتاب اسلام، سراسر گیتی و مخصوصا شبه جزیره عربستان در آتش فساد اخلاق می سوخت. مردم این منطقه که به کلی از آداب دینی و تعالیم انبیاء دور بودند، از دست زدن به هر عمل زشت و ناروایی پروا نداشتند. به همین جهت نیز ما آن عصر را ((جاهلیت)) می نامیم.

به عنوان نمونه چنانچه در تاریخ آمده است، در جاهلیت چنین رسم بود که پسر، پس از مرگ پدر، همسر او را به عقد خود در می آورد. امیه این قانون را زیر پا نهاد و در زمان حیات خویش، همسرش را به عقد پسرش در آورد اسلام این قانون را چون بسیاری دیگر از قوانین جاهلی رد کرد.

یکی از چیزهائی که در عهد جاهلیت رسمیت پیدا کرده بود، وجود زنان منحرف و بدنام بود که بیشتر در شهرهای طائف و مکه یعنی مرکز عربستان سکونت داشتند، این زنها در عروسیها، جشنها، شب

نشینیها و بزمهای خصوصی به رامشگری و خنیاگری و نوازندگی و
رقصهای محلی پرداخته ، بساط عیش و نوش دولتمندان و ارباب نفوذ را
رونق می بخشیدند، و بدین گونه با کمال آزادی ، روزگار می گذرانیدند،
و از همه گونه شهرت و شهوت پرستی برخوردار بودند

زنان فاحشه بر بام خود علم هایی نصب میکردند که در آن وقت زنان
فواحش را به آن علم می شناختند و هرگاه علم افکنده بود علامت آن
بود که کسی با او خلوت دارد و زنا می کند، و کاتبی می نوشت نام
کسانی که با او مباشرت و زنا می نمودند و چون فرزندی بوجود می آمد
فرزند زنازاده را با آن زناکاران نزد کاهن می بردند، و آن فرزند به
هرکه کاهن ملحق می ساخت فرزند او می بود

یکی از این زنان به ظاهر زیبا و بی بند و بار که کوس رسوائیش در همه جا طنین افکنده بود(1) هند دختر عتبۀ بن ربیعہ بن عبد شمس بن عبد مناف بود که پدرش از رجال معروف عرب به شمار می آمد

وی از صاحبان پرچم و از روسپیان معروف مکه بود که مردها به او مراجعه می کردند وی به بردگان سیاه علاقه بسیار داشت؛ ولی هنگامی که فرزندی سیاه به دنیا می آورد، از ترس رسوایی می کشت. در برخی از اند، چون مورخین معتقدند که منابع این زن را بدسابقه و زناکار دانسته (اساساً هند در مکه به تمایلات نامشروع شهرت داشت. 2)

مادر هند حمامه نام داشت او نیز همانند دخترش از هرزه های معروف بود او را علم سرخی بود و در ذی المجاز آن علم را در بام خانه می زد... هند این زن اشرافی خوشگذران و هوس باز پیش از آن که به همسری ابوسفیان درآید، با بسیاری از رجال سرشناس و جوانان زیبا دارای روابط نامشروع بود. هند اشتیاق زیادی داشت که نامش نقل مجالس و نقل محافل گردد و مرد و زن هنرو زیبایی او را بستانند

این زن شهرت طلب ، بسیار خودخواه ، کینه توز، شرور و زباندار در
تامین مقاصد خود از هیچ چیز باک نداشت ! وی نخست همسر خاص بن
مغیره بود ولی بعدا ابوسفیان صخر بن حرب بن امیه از اشراف بنی امیه و
سرمایه داران مکه و مردی فخر دوست و جاه طلب با این زن بدنام
ازدواج کرد ولی هند در کارهای خود آزاد بود . هند معشوقه های
بسیاری داشت که مشهورترین آنها عماره بن الولید از بنی مخزوم ،
مافر (مسافر) بن عمرو از بنی امیه ، ابوسفیان از بنی امیه (3) و شخصی به
نام صباح که این ملعون مغنی عماره بن ولید و جوانی خوش سیما بود و
کارگری ابوسفیان می نمود. عمار، مافر و و صباح از یاران بزم ابوسفیان
بودند و هند در مجالس آنان شرکت می کرد وی با مردان بسیاری روابط
نامشروع داشت از همین رو طبق گفته تاریخ معاویه از فرزندان نامشروع
او است.

گفتنی است هنگامی که هند به معاویه باردار شد از روی نقشه با

!!! ابوسفیان ازدواج نمود و او را به او بست

: سخنان زیر گواه هرزه و بدکاره بودن هند جگرخوار است

در کتاب احسن الکبار آمده که معاویه به معنی سگ ماده بانگ کننده *

است، روایت کرده است راوندی از هشام ابن محمد سائب الکلبی در

کتاب مثالب و صاحب کشاف در کتاب ربیع الابرار که عمار ابن الولید

ابن المغیره المخزومی و مافر بن عمرو ابی سفیره و شوذان و ابوسفیان

در یک ظهر به خدمت هند مادر زناکار معاویه رسیدند، و هند زانیه

.آبستن شد و معاویه زنازاده را بزائید

: * محمد بن سائب کلبی می گوید

معاویه به چهار مرد نسبت داده می شود به عماره بن ولید، و به مسافر بن

ابی عمرو، و به ابوسفیان و به شخصی - ظاهراً صباح - که نام او را برده

اند و مادر ایشان هند از بدکاران صاحب پرچم بوده و از مردان سیاه

.بسیار خوشش می آمد

کلبی نسابه شافعی گفته که عمار و مسافر و ابوسفیان و مباح ابن معن جهت زنا نمودن به خدمت هند مادر معاویه رسیدند و هند حامله شد و معاویه را بزائید و در میان این چهار نفر زناکار، وی را بگردن ابوسفیان خوک صفت بستند.

هند به درجه ای از قساوت و سنگدلی رسیده بود که از پست ترین افراد خونخوار و وحشی هم سنگدل تر بود! هند زوجه ابوسفیان در حضور ابوسفیان در حضور همه سوگند یاد کرد که اگر دسترسی به قاتلان پدر و عمو و برادرش پیدا کند جگرشان را در آورده خواهد خورد. همچنین سوگند یاد کرد که با زبان و گوش و بینی کشندگان گردن بندی درست کرده از گردنش خواهد آویخت و در روز انقراض و نابودی اسلام با (همان گردن بند در کوچه های مکه خواهد رقصید). (13)

هند بعد از این واقعه که برای او بسیار گران تمام شد، دست به حيله تازه ای زد، به این معنی که مرثیه ای در سوک کشتگان جنگ بدر ساخت و زنان و دختران قریش را جمع کرد و با آهنگ اندوهگین و هیجان انگیزی ؛ بر پدر و عمو و برادر و فرزندش نوحه سرائی می نمود، و از دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و حمزه عموی پیغمبر سران اسلام ، ناله ها می کرد، و بدین گونه احساسات مرد و زن مشرکین را به منظور تجدید قوای متلاشی شده آنها تحریک می کرد.

او نمی گذاشت زنها اشک بریزند و خود هم ابدان نمی گریست و می گفت ! تا ما انتقام خود را از محمد نگیریم نباید گریه کنیم

تعدادی از زنان از نزد هند رفتند و به او گفتند: چرا همانند ما بر کشتگان ما گریه نمی کنی؟ مگر نمی دانی که در میان آن ها، از خاندان تو هم بوده اند؟

هند همسر ابوسفیان از روی لجابت و قساوتی که زنان با آن آشنایی ندارند، گفت: می خواهید من گریه کنم و خبر به گوش محمد صلی الله

علیه و آله و یاران او برسد و ما را سرزنش کنند و زنان طایفه «بنی خزرج» خرسند شوند؟! به خدا سوگند گریه نمی کنم تا از محمد صلی الله علیه و آله و یاران او انتقام بگیرم! من روغن را برای خود حرام کرده ام، !تا جنگ با محمد صلی الله علیه و آله را به پایان برسانم

این تحریکات و اقداماتی که به دنبال آن صورت می گرفت موجب شد که سال بعد لشکر کفار با نفراتی چند برابر سال قبل ؛ در دامنه کوه احد .واقع در حومه مدینه با سپاه اسلام مصاف دهند و پیکار کنند

تا چه اندازه روح باید خشن باشد که طبیعت خود را از دست بدهد و احتیاج به گریه بر نزدیکان را احساس نکند و به درخواست عواطف زنانه خود پاسخ ندهد، بلکه به دنیا از دریچه فکر کسانی بنگرد که آن را نبرد .احتیاج و مبارزه بر سر نفوذ و جنگ برای برپاداشتن پرچم می دانند

هند زنهارا تشویق می کرد که در این جنگ شرکت جویند و منظره جنگ و شکست مسلمانها را که به نظر آنها حتمی بود؛ از نزدیک ببینند! ؛ و تشنگی خویش را از دیدن جوی خون شهیدان و دست و پا زدن .کشتگان برطرف سازند

بعضی از زنان قریش دعوت هند را که ادعای رهبری داشت رد کردند، ولی او با نطقهای آتشین و پشت هم اندازیهای خود احساسات آنها را تحریک نمود و حاضر کرد که با وی در جنگ شرکت کنند. هند به آن کس که به شرکت زنان در جنگ اعتراض می کرد، حمله کرد و گفت: «!می خواهم در جنگ شرکت داشته باشیم تا کشتار را تماشا کنیم

هند مطابق میل خود به ریاست زنان قریش عازم جبهه جنگ شد و در خونخواهی و انتقام، شدیدترین حالات درندگان را به خود گرفته بود. از آن جمله در مسیر حرکت کفار قریش به طرف احد برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله، هند قصد داشت قبر مادر آن حضرت جناب آمنه بنت وهب علیها السلام را نبش کند و جسارت کند، چه اینکه پدر و مادر و عموی هند در بدر کشته شده بودند. ولی کفار قریش مانع شدند و گفتند: «این رسم می شود و مردگان ما را هم این چنین می کنند». هند گفت: باید محمد یا علی یا حمزه را بکشم

نبرد احد در روز شنبه، نیمه شوال سال سوم هجری به وقوع پیوست

هنگامی که آتش جنگ از هر سو شعله کشید؛ زنها که به دستورهند زره پوشیده بودند در پشت سر لشکر قرار گرفتند. و آنگاه که جنگ آغاز شد، زنان قریش در میان صفوف سربازان راه می رفتند و دف و طبل می نواختند و همگی به سرکردگی هند، دختر عتبه این اشعار را می خواندند:

مرحبا طایفه بنی عبدالدار، مرحبا ای حامیان نیاکان! مرحبا که همگی با «
»!شمشیرها حمله می کنید

اگر به میدان جنگ روی آورید، شما را در آغوش می کشیم و برای «
شما بسترهای نرم می گسترانیم. اگر پشت به جنگ کنید از روی بی
». «مهری از شما جدا می شویم و جدایی ما دیگر دوستی بردار نیست
خود هند در وسط لشکر قرار گرفت و بخواندن اشعار شورانگیز و
حماسه های جنگی همراه با دف ، پرداخت و مردان خود را برای نبرد با
سپاه اسلام تشجیع می نمود، به طوری که هر وقت یکی از مردان
مشرکین فرار می کرد، میل و سرمه دان به او می داد و می گفت : ای زن
!! چشمت را سرمه بکش ، تو مرد نیستی و باید خود را آرایش کنی

در این جنگ ، نخست بت پرستان شکست خوردند و عقب نشستند، ولی در حمله بعد بر اثر غفلت و سستی بعضی از سربازان نومسلمان ، دشمنان از کمینگاه بیرون آمدند و یکباره بر مسلمین تاختند.

هند شخصی به نام وحشی ، غلام جیبر بن مطعم را ملاقات نمود و به او قول داد که اگر پیغمبر اسلام یا علی بن ابیطالب یا حمزه را به قتل رساند؛ او را به خود نزدیک سازد و از مال دنیا بی نیاز گرداند. (15)

همچنین هند قبل از نبرد احد، هرگاه با وحشی روبرو می شد او را به (انتقام تشویق می کرد) 16

این وعده چنان در وحشی که در پرتاب نیزه مهارت داشت اثر کرد که همان وقت به تعقیب محمد (ص) و علی (ع) پرداخت ولی چون به آنها دسترسی پیدا نکرد خود را به حمزه عموی پیغمبر رسانید و در کمین حمزه نشست و از فرصت کوتاهی که حمزه پشت کرده بود تا جلوی

سربازان خالد بن ولید را بگیرد استفاده کرده نیزه را چنان در پشت حمزه فرو کرد که از سینه اش به در آمده بود و او را شهید نمود. موقعی که خبر شهادت حمزه به هند رسید به قدری خوشحال شد که همانجا گردن بند و دست بندهای زرین خود را بیرون آورد و به وحشی بخشید و گفت : نه تنها تا زنده ام تو را فراموش نمی کنم بلکه استخوانهایم در !قبر نیز به یاد تو خواهد بود

در آن زمان ابوسفیان فریاد زد: «امروز به روز بدر؛ و تاریخ نبرد دیگر ما سال آینده». اما برای هند (همسر ابوسفیان) این پیروزی کافی نبود و . کشته شدن حمزه بن عبدالمطلب هم آتش کینه او را خاموش نساخت

بلکه زنان قریش را گرد خود جمع کرد و به اتفاق آنان به کشتگان مسلمانان هجوم بردند و آن چنان گوش و بینی از شهیدان بریدند که حتی شقی ترین وحشی ها نیز از این کار کراهت داشتند

سپس با وحشی به بالین کشته حمزه آمد و شکم آن سردار رشید اسلام را شکافت و جگر او را درآورد و در دهان گذاشت و جوید!! البته گفتنی است جگر مانند سنگ نقره‌ای رنگ شد و دندان‌ش کارگر نشد،

ونتوانست ببلعد و آن را روی زمین انداخت و از آن روز محمد و یارانش
او را آکله الأكباد(خورنده جگر ها، همان هند جگر خوار)نامیدند. لقب
(جگرخوار (آکله الاکباد) برای هند از اینجا ریشه دارد (17

هند قسمتهائی از اعضاء بدن حمزه را قطع نمود و با خنجر گوش، بینی و
... حضرت حمزه را برید و همه را بند کرد و مانند گردن بند به گردن
آویخت! واز اعضاء بدن حمزه برای خود گوشواره، دست بند و خلخال
(درست کرد و آنها را با جگر حمزه به مکه آورد) 18

سایر زنان قریشهم از او پیروی نمودند و با بقیه شهدای اسلام چنین
کردند! وی پس از مثله کردن بدن حمزه، اشعار معروفی سرود که با
(جوابیه آن از طرف مسلمین، در منابع آمده است) 19

گفتنی است وی به بالای سنگی رفت و اشعاری درباره کشته شدن حمزه
و سپاسگزاری از وحشی سرود که زنی از مسلمانان که او نیز نامش هند
بود(برادر زاده حمزه و دختر اثابه بن عبدالمطلب)، با اشعاری به او پاسخ
داد و عمر بن خطاب نیز حسان بن ثابت را تحریک کرد تا اشعاری در
(مذمت هند بگوید). 20

بنا بر نقلی کار هند به درجه ای از رذالت رسیده بود که همه کس حتی شوهرش از اعمال او بیزاری می جستند و به همین جهت ابوسفیان به یکی از مسلمانان گفت: «گوش و بینی کشتگان شما را بریدند به خدا سوگند من نسبت به این کار، رضایت و خشمی نداشتم و دراین باره نه .»امری صادر کرده و نه نهی کرده بودم

از شدت ناگواری آنچه بر پیکر حمزه رفته بود، پیامبر(ص) (21) و یا اصحاب (22)، سوگند خوردند در مقابل، سی تن یا بیشتر، از قریش را مثله کنند اما آیه 125 سوره نحل نازل شد که ایشان را به مقابله به مثل و بلکه صبر دعوت می کرد.. پس رسول خدا صبر ورزید و از مثله کردن نهی نمود (23). پیامبر(ص) چون حمزه را کشته دید گریست، هنگامی (که پیکر مثله شده او را دید فریاد زد (24)

و آنگاه که گریه انصار بر کشتگان خود را شنید، فرمود: اما حمزه گریه کنندگانی ندارد. گفته می شود که هیچ روز در عمر پیغمبر اکرم ناگوارتر . از روز قتل حمزه نگذشت

با این جنایت، بعد از جنگ دل مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را آزد و آن حضرت و امیرالمؤمنین علیهما السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله و خواهر حمزه و دیگران گریستند بعد از این جنگ ، نیز هند و شوهرش ابوسفیان همچنان در شرک و بت پرستی بسر بردند و پیوسته مشغول نقشه کشی بر ضد پیغمبر عالیقدر اسلام و افکار نورانی او بودند، ولی نقشه ها یکی پس از دیگری نقش بر آب می شد و کار مهمی از پیش نمی رفت...

: پی نوشتها و منابع

- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 336-1
- علامه عسکری، عایشه در اسلام، ج 1، ص 10 و محمد بن عقیل علوی 2-
حضر می، النصایح الکافیة لمن یتولی معاویة
- ابن جوزی، تذکرۃ الخواص، چاپ بیروت، ص 116-3
- ربیع الابرار ۳: ۵۴۹ - الاغانی، ج ۹، ص 36 به بعد - العقد الفرید ۶: 4-
- ۸۶ - ۸۸. ابن جوزی، تذکرۃ الخواص، چاپ بیروت، ص 116

رجوع شود به . ابی الفرّج اصفهانی، الاغانی، ج 9، چاپ بیروت، ص 36- 5-
به بعد

تتمّة المنتهى: قمی ص 47 – 46- 6

شرح نهج البلاغه جلد 1، ص 336، بنقل الغدير جلد 10 ص 170- 7-

زمخشری، ربیع لابرار، ج 3 باب القربات و لانساب و شرح نهج -8
البلاغه، ج 1، ص 336 و الاغانی، ج 9، ص 49 و 50

النصائح الکافیة تألیف محمد بن عقیل -9

ربیع الابرار، ج 4، ص 276؛ تتمّة المنتهى: حاج شیخ عباس قمی ص 10-
47.

سوره توبه آیه 12- 11

تتمّة المنتهى: قمی ص 50 . بحار الانوار: ج 20 ص 549 . حمزه سید -12
الشهداء علیه السلام: ص 28 – 26. منتخب التواریخ: ص 51

رجوع شود به طبقات ابن سعد ج 3، ص 8- 13

طبری، ج 2، ص 502- 14

رجوع کنید به تتمه المنتهی قمی، ج 1، ص 116؛ مفید، ج 1، ص 83؛ 15-

نیز انساب الاشراف بلاذری، ج 4، ص 286

ابن اسحاق، ص 324-16

انساب الاشراف، بلاذری، ج 4، ص 17-287

همان، و نیز رجوع شود به مغازی واقدی، ج 1، ص 285-286-18

رجوع کنید به ابن هشام، زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام ج 2، 19-
(ص 91-92).

ابن هشام زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام، ترجمه، رسولی، سید 20-
هاشم، ج 2، ص 115، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ پنجم، 1375ش

طبقات، ابن سعد، ج 3، ص 8-21

تتمه المنتهی قمی، ج 1، ص 392؛ طوسی، ج 6، ص 441-22

ابن اسحاق، ص 335-23

الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج 1، ص 374-24

تاریخ کامل ابن اثیر جلد 2 – ص 103 – 165 – الاصابه ابن حجر -25
عسقلانی جلد 4 – ص 409، سیره ابن هشام و سیره حلبیه و تقریبا همه
. مآخذ نخستین تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

نابغه مادر عمروعاص، زنی منحرف و مشهوره بود .

او با مردانی چون ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان و عاص بن وائل ارتباط نامشروع داشت . بعد از تولد عمرو، هر کدام از اینها ادعا می کرد که عمرو فرزند اوست ! ولی چون عاص کمکهای مالی به نابغه می کرد، این زن اعلام کرد که عمرو، فرزند عاص می باشد ! اما ابوسفیان می گفت: تردیدی ندارم که عمرو، فرزند من است و از آمیزش من منعقد شده است

فرزند زن زناکار

زیاد که خود و پسرش ابن زیاد از جنایتکاران زمان خودشان بوده اند، «
از زنانی هرزه

بوجود آمدند . مادر زیاد بنام **سمیه** از صاحبان علم ! درمکه بوده است که از این راه به فسق و فجور می پرداخته است . وقتی زیاد بدنیا آمد، چون پدرش معلوم نبود، کیست، او را زیاد بن ایبه ! یعنی زیاد پسر پدرش !

نامیدند . زیاد و پسرش عبیدالله جنایات فراوانی نسبت به خاندان پیامبر
« . و اولیاء خدا روا داشتند

مادر حجاج خونخوار

مادر حجاج زن هوسرانی بود که با مردانی غیر از شوهرش ارتباط
نامشروع داشت . او مدتی عاشق جوان زیبائی بنام نذر شد و اشعار
عاشقانه در وصف یار می گفت . عمر که خلیفه بود، خبردار شد و دستور
داد تا سر نذر را تراشیدند و او را تبعید نمود . گفته اند حتی در هنگام
آمیزش با شوهرش یوسف، بیاد نذر بود . امام ششم علیه السلام در باره
حجاج که 120000 شیعه را شهید نمود فرمود: این جنایات حجاج
. بخاطر آن مادر عیاش و لأبالیش بوده است
پیامبر (ص) به امام حسن علیه السلام فرمود: آن کسی که تورا می کشد، «
«! فرزند زنا و فرزند پسرزناکار است

امام صادق علیه السلام : کسی که امام حسین علیه السلام را کشت، «
ولد الزنا بود و کسی که حضرت یحیی علیه السلام را کشت نیز ولد الزنا
(بود .) «غایة المرام (سیدهاشم بحرانی) ص 275

ام جمیل زن ابولهب

اُمّ جَمیل، خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب است. وی از آزار دهندگان پیامبر(ص) و دشمنان ایشان بوده و در نقشه قتل پیامبر شرکت داشت. آیاتی از قرآن نیز در مورد او نازل شد. در سوره مسد از او به عنوان هیزم‌کش جهنم یاد شده و بر گردنش طنابی از لیف خرما است.

وی پیامبر را ترک شده از طرف خدا خطاب می‌کرد؛ اما خدا با نزول آیه 3 سوره ضحی این شبهه را از بین برد. ام جمیل و ابولهب همسایه پیامبر(ص) بودند و پیامبر آن دو و عقبه بن ابی معیط را از بدترین همسایگان به شمار آورده‌اند. برخی ازدواج ام جمیل با ابولهب را باعث دور شدن ابولهب از پیامبر(ص) قلمداد کرده‌اند. او پس از جنگ بدر، در سال سوم قمری در گذشت.

چهار زن بد ذات» تاریخ ایران

1.مهد علیا مقتدر و توطئه گر

«

در سال ۱۲۲۰ هجری (۱۸۰۵ پس از زایش مسیح) دختری در خانواده امیر محمد قاسم خان قاجار و بیگم خانم دختر فتحعلیشاه به دنیا آمد که او را ملک جهان نام نهادند. جهان خانم نوه فتحعلیشاه، زن محمد شاه سومین پادشاه از سلسله قاجار، مادر ناصرالدین شاه، و مادر زن امیر کبیر صدر اعظم ایران بود. جهان خانم به چند عنوان آراسته بود، او را مهد علیا می خواندند. این عنوانی بود که نخستین بار به همسر سلطان محمد خدابنده داده شد.

فریدون آدمیت درباره خوی و منش او چنین می نویسد

جهان خانم... بسیار باهوش بود، جاه طلب و تجمل دوست، و از زیبایی «
بی بهره، خط و ربطی داشت، و به شیوه چلیپا خوب می نوشت. به علاوه در
فن مکر زنانه استاد بی بدیل بود. منش او را قدرت پرستی و جنون جنسی
»می ساخت. زندگی او پرورده آن دو عنصر بود

مهد علیا در شانزده سالگی با پسر دائی خود به نام محمد میرزا که
چهارده ساله بود پیوند زناشوئی بست و از این پیوند ناصرالدین میرزا
(شاه ایران) و ملک زاده خانم (همسر امیر کبیر) به دنیا آمدند

او در تمام عزل و نصب های دربار نظارت داشت و در شیوه اداره امور
کشور دخالت می کرد

امیر کبیر از نفوذ و سلطه گری این زن جلوگیری کرده و تلاش می کرد
از دخالت او در امور مملکتی جلوگیری کند. او هم که به هیچ عنوان

حاضر به از دست دادن قدرت نبود بر علیه امیر کبیر شورید و با حيله
.گری فرمان قتل او را از ناصر الدین شاه گرفت

2. تاج الملوک آیرملو (ملکه مادر)

«

تاج الملوک ایرملو در سال ۱۲۹۵ ش به عقد رضاخان میرپنج درآمد. در
.آن هنگام رضاخان چهل سال و تاج الملوک ۲۵ سال داشت

تاج الملوک در دوران سلطنت رضاشاه یک بانوی درباری و ملکه ایران
بود و به هیچ وجه اجازه ورود در مسائل سیاسی را نداشت و تنها در امور
.مالی فعالیت می کرد

تاج الملوک از طرفداران ترویج فرهنگ غربی در دربار ایران بود. این طرفداری به ویژه، پس از سفر او در سال ۱۳۱۲ به آلمان، سویس و فرانسه به جهت دیدار محمدرضا افزون گشت. وی در بازگشت میهمانی های پر خرج به شیوهٔ اروپایی در ایران باب کرد. در ابتدا میهمانی ها شامل زنان و شاهزادگان دربار می شد اما پس از کشف حجاب که خود تاج الملوک نقش اساسی در آن ایفا نمود، این میهمانیها مانند دربار اروپایی به صورت مختلط تشکیل می گشت. وی در عروسی های پسر و دختران خود و همچنین در شکست و جدایی آنان نقش بسزایی داشت. به ویژه در مورد پسرش محمدرضا پهلوی حرف اول را می زد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از ایران به "ملکه مادر" مشهور گشت و نامه های ملتمسانه رضاشاه به وی مبنی بر بزرگ فامیل بودن و حفظ خاندان پهلوی بر قدرت و اعتبار او افزود. او از ۱۳۲۰ش در امور سیاسی نیز دخالت نمود و با بزرگانی چون قوام، بیات، و ساعد آشنایی و رفت و آمد پیدا کرد، به طوری که پاره ای از تقاضاهای وی پذیرفته می شد. تاج الملوک پس از فوت رضاشاه به عقد شخصی به نام غلامحسین

صاحب دیوانی در آمد. صاحب دیوانی از مالکان شیراز بود و خواستار نمایندگی مجلس، پس از نفوذ همسر استفاده کرد و به خواهش تاج الملوک در دوره حکومت قوام نام او از صندوق فسا بیرون آمد و به وکالت مجلس رسید.

اما عمر روابط حسنه او با ملکه نیز چندی نپایید و تدریجاً بین آن دو جدایی افتاد. ملکه مادر در امور سیاسی خود گاه با کمک شمس به فعالیت می پرداخت و گاه با کمک اشرف

به عنوان مثال انتصاب هژیر به وزارت دربار از اقدامات او و شمس بود. بعدها در عصر حکومت دکتر مصدق ملکه مادر از مخالفین سرسخت او شد و با اشرف پهلوی به تشکیل جناح مخالفین درباری پرداخت. او با عده ای از مخالفین مصدق در مجلس ارتباط داشت و یکی از قطبهای مهم فشار علیه مصدق به حساب می آمد. از جمله افرادی که جزو یاران ملکه مادر به حساب می آمدند جمال امامی، محمدعلی نصرتیان،

محمدعلی شوشتری، منوچهر تیمورتاش و مهدی پیراسته بودند. شدت این اقدامات به حدی بود که به دستور دکتر مصدق ملکه مادر و دخترش اشرف از ایران تبعید گشتند.

پس از کودتای ۱۳۳۲ ملکه زندگانی جدید خود را در رفاه کامل شروع کرد و این بار علاوه بر دخالت در امور زندگی فرزندان خویش، به معاملات و سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی پرداخت و ظرف مدت کوتاهی یکی از سرمایه داران بزرگ ایران گشت.

او مدت ۳۵ سال با قدرت کامل در دربار پهلوی زندگی کرد و در زمان انقلاب ۱۳۵۷ به کاخ خود در امریکا فرار نمود و همراه فرزندش شمس در آنجا ساکن شد. اندکی بعد به بیماری مبتلا شد و چندی در بیمارستان بستری گشت. و بالاخره در ناباوری اخراج و فوت فرزندش محمدرضا شاه در یکی از بیمارستانهای امریکا در حالی که در تنهایی کامل بسر می برد بدرود حیات گفت.

3. اشرف پهلوی

«

اشرف در روز چهارم آبان ۱۲۹۸ هـ - ش چند ساعت پس از تولد
محمدرضا پهلوی در خانه ای واقع در کوچه ضلع شمال شرقی میدان
حسن آباد تهران به دنیا آمد.

انواع قمار در دربار پهلوی به شکل یک تفریح روزمره درآمده بود. اما
در دربار هیچ کس در قماربازی به پای اشرف نمی‌رسید.

ترانزیت مواد مخدر از دیگر سرگرمی های خواهر دوقلوی شاه بود که
خودش می گوید به خاطر اینکه به همراه ولیعهد و پادشاه ایران به دنیا
آمده بود هیچ گاه انتظار محبت ویژه از سوی خانواده نداشت و این امر
بر مشکلات روحی او می افزود.

ازدواج اجباری او با محمد قوام که به دستور پدرش انجام شد در شکل
گیری بی بند و باری او نیز موثر بود.

اشرف به جز محمد رضا و شمس که خواهر و برادر تنی او بودند. چند
خواهر و برادر ناتنی هم داشت چه اینکه رضا خان پیش از ازدواج با مادر
او یعنی تاج الملوک با صفیه خانم ازدواج کرده بود که دختری به نام
همدم السلطنه از او داشت و بعد از ازدواج با مادر اشرف هم با دو زن
دیگر ازدواج کرد. نخست توران امیر سلیمانی که بعد از یک سال او را
طلاق داد و حاصل این ازدواج پسری به نام غلامرضا بود و دیگری یعنی
همسر آخر رضا شاه عصمت الملوک دولتشاهی که چهار فرزند
عبدالرضا، احمدرضا، محمودرضا و فاطمه برای رضا خان به دنیا آورده
است.

ظاهراً اشرف دوران کودکی را در تنهایی سپری کرده است چه اینکه هر
گاه هوس محبت کردن به فرزندان به سر رضا خان می زد شمس که
دختر بزرگ و محمد رضا که پسر بزرگ خانواده بودن را مورد توجه

قرار می داد و اشرف که از لحاظ کیش شخصیتی به پدر شبیه تر بود مورد بی مهری قرار می گرفت. اشرف شخصیتی سلطه گر و سر سختی داشت و جسارت، قساوت و تهور در او به وفور یافت می شد. مضاف بر اینها او تندخویی و بد زبانی را نیز از مادرش به ارث برده بود

اشرف در مدرسه زرتشتیها درس خواند و زبان فرانسه را از مادام ارفع در خانه آموخت. او به مطالعه داستانها و رمان های عاشقانه فرانسوی علاقه بسیار زیادی داشته است. او در دوران بلوغ و نوجوانی با مهرپرور تیمور تاش وارد یک رابطه عاشقانه می شود که از قضای روزگار پیش از اینکه بتواند آن را با خانواده در میان بگذارد پدر مهرپوش که وزیر دربار رضا خان بوده است متهم به جاسوسی برای شوروی می شود

اشرف از تولد تا نوجوانی

ازدواج اجباری با قوام

سالها بعد در تاریخ 1317 رضا شاه تصمیم می گیرد هر دو دختر خود را به خانه بخت بفرستد از همین رو آنها را صدا می زند و می گوید " موقع ازدواجتان است و دو نفر برای شما در نظر گرفته شده است اما چون شمس خواهر بزرگتر است انتخاب اول با اوست و دومی هم نصیب تو می-شود "

ماحصل سخن اینکه شمس فریدون جم را که فردی جوان و خوش سیما بوده را انتخاب می-کند و علی قوام که از لحاظ سیما و شخصیت با جم تفاوت بسیاری داشته نصیب اشرف می شود. اشرف در خاطرات خود درباره این ازدواج چنین می نویسد " من از همان اول از علی قوام بدم می آمد. نمی دانم علتش این بود که او به اندازه فریدون جم جذاب نبود یا اینکه چون او را به من تحمیل کرده بودند از او بدم می آمد. یک هفته تمام از اطلاقم بیرون نیامدم و گریه کردم.... و این حقیقت را نیز به خوبی می دانستم که پدرم هیچ گونه مقاومت یا مخالفتی را از سوی هیچ یک از فرزنداناش تحمل نخواهد کرد "

پادشاهی اشرف بعد از سقوط پدر

اما سقوط رضا خان از نردبان حکمرانی در ایران دوران جدیدی را در زندگی اشرف باز کرد. جرقه این تحول از همسفری با فوزیه به مصر شروع شد. چه اینکه بعد از ناراحتی فوزیه از محمدرضا، شاه جدید برای اینکه همسرش تحت تاثیرات صحبت های مادر زن قرار نگیرد از خواهرش اشرف خواست که او را در عزیمت به مصر همراهی کند. اشرف در این سفر زمانی که در مهمانی های درباری، باشگاه های شبانه و محافل و مجالس مختلف شرکت کرد دریافت کرد که زنان درباری مصر در کنار ظاهر سازی های عمومی در قالب کمک های خیریه و نیکو کاری در باطن چقدر به دنبال لذت بردن از زندگی هستند. مسیری که سال ها در سایه ترس از پدر و تلاش مادر برای تربیت یک دختر خانه دار از آن محروم بود. از همین رو پس از بازگشت از مصر تلاش کرد راه و رسم شاهزادگان مصری که خود از اروپائیان مشق کرده بودند را ادامه دهد.

البته اشرف یک سال بعد در زمستان 1321 بار دیگر و این بار برای
معالجه مادرش عازم مصر می شود و در این سفر با احمد شفیق، مامور
دون پایه اداره بیمه مصر که قبلاً خلبان بوده است آشنا می شود و تصمیم
می گیرد با او ازدواج کند و در نهایت در آبان 1322 همراه شفیق به
ایران می آید و علی رغم ابراز علاقه فاروق به اشرف با کسب اجازه از
پدر یا همان شاه در تبعید به تاریخ 25 اسفند 1322 با احمد شفیق
ازدواج می کند (لازم به ذکر است که اشرف در دی 1322 از علی قوام
(طلاق گرفته بود

بعد از رفتن رضا خان، اشرف تلاش کرد تا جایی برای خود در عرصه
سیاست باز کند و با ارتباط گرفتن با روزنامه نگاران و اهالی رسانه و
سیاست کم کم اختیار عزل و نصب ها را به دست گرفت او در این زمان
با افرادی چون علی سهیلی، عبدالحسین هژیر و علی رزم آرا ارتباط
نزدیکی داشت و ثمره این روابط آن بود که در دوران صدارت هژیر و
پس از او تا سال 1329 مرکز ثقل و کانون قدرت و تاثیر گذاری بر
.کشور بود و همه مقامات سیاسی با نظر او تعیین و تایید می شدند

یکی از وقایع مهم این دوران که جایگاه اشرف را در تصمیم گیری کشور ارتقا داد سفر او در سال 1325 به مسکو و دیدار با استالین پس از بهبود روابط ایران و شوروی در دوران صدارت قوام السلطنه بود که در مرداد ماه سال بعد با دیدار ترومن رئیس جمهور آمریکا تکرار شد که به معنای تایید حکم بازیگری سیاسی و کنشگری اشرف در داخل کشور توسط رهبران جهانی بود.

اشرف در این سال-ها تا سال 1329 در اوج قدرت و فرمانروایی سیاسی قرار داشت او محفل هفتگی " دوره " را در همه فصول سال که در ایران بود شکل می-داد و شمار فراوانی از درباریان، روزنامه نگاران، شاعران و ادیبان و روشنفکران یا علاقه مندان به ایجاد ارتباط با دربار را در محفل خود گردهم می-آورد. افرادی چون مصباح زاده، احمد دهقان، خسرو اقبال، جهانگیر تفضلی و محمود تفضلی در این محفل حضور همیشگی داشتند. روابط اشرف در این دوران به قدری وسیع بود که تا زمان ترور نافرجام شاه در سال 1327 حتی عناصر و روزنامه نگاران چپ گرا نیز با او رفت و آمد داشتند. به طور مثال او از طرح های نور الدین کیانوری

در مقابل پرداخت حق الزحمه برای ساختمان های سازمان شاهنشاهی
استفاده می کرد

اشرف از تولد تا نوجوانی

اشرف در تبعید

اما با روی کار آمدن مصدق به خصوص در دور دوم نخست وزیری او
اوضاع تغییر کرد و شاه دخت به جهت اقدام برای سرنگونی دولت به
فرانسه تبعید شد و از آن رو که مصدق حاضر به تامین مخارج هزینه
های زندگی او در فرانسه نبود دچار مشکلات مالی شدیدی شد. تا جایی
که مجبور گشت اشیا و مبلمان کاخ خود در ایران ، طلا و جواهرات و
عتیقه های همراه خود در فرانسه را به بها خوش گذرانی و قماربازی
بپردازد و حتی از افراد سرشناس ایرانی حاضر در پاریس پول های
زیادی قرض بگیرد که بخشی از آنها هرگز به صاحبانش برنگشت

او در همین دوران درحالی که تا سال 1339 همسر رسمی احمد شفیق بود و از همسر اولش علی قوام یک پسر به نام شهرام و از همسر دومش شفیق یک دختر به نام آزاده و یک پسر به نام شهریار داشت با مهدی بوشهری آشنا شد و روابط زناشویی با او داشت. البته در سال 1339 او رسماً با بوشهری ازدواج کرد ازدواجی که اسماً تا انقلاب اسلامی پابرجا بود اگرچه مشهور است او از همان زمان که در پاریس بود با جوانان مختلف لهستانی، فرانسوی، انگلیسی و در کل هرکس که روی خوش و بر نیکو دارد از این قبیل روابط زیاد داشته است.

بازگشتی دوباره به وطن

اشرف پهلوی حتی بعد از کودتای 28 مرداد 1332 و سقوط مصدق و پس از تبعیدی 3 ساله که به ایران بازگشت تغییری در منش زندگی نداد بلکه از هر دو جنبه لذت جویی جنسی و مالی حریص تر شده بود به گونه ای که اقامتگاه اشرف در شهر نور به "حرمسرای مردانه اشرف پهلوی" مشهور شده بود. فردوست دراین باره می نویسد "پس از رفتن

رضا شاه اشرف روابط بی بند و بار و از نظر فساد کم مانندی را شروع کرد. اگر قرار باشد لیست مردانی که در دوران 37 ساله سلطنت محمدرضا با اشرف رابطه داشتند تهیه شود علی رغم دشواری و غیر ممکن بودن کار، چون حتی خود او نیز ممکن است همه را به یاد نیاورد "مسلمان لیست طولی خواهد شد

فساد مالی اشرف دست کمی از مفاسد اخلاقی او نداشت و کار تا جایی پیشرفته بود که او سر برادرش که شاه این مملکت بود کلاه می-گذاشت و در قاچاق تریاک و هروئین نقش به سزایی داشت. فردوست در خاطرات خود اشرف را یک قاچاقچی بین المللی و عضو مافیای مواد مخدر آمریکا خوانده و می نویسد "او به هرجا که می رفت در یکی از چمدان هایش هروئین حمل می کرد و کسی هم جرئت نمی کرد او را بازرسی کند." او در سال 1348 در حالی که از طریق هوایی وارد زوربخ شده بود با یک چمدان تریاک باز داشت شد اما پلیس فرودگاه پس از متوجه شدن این مساله که او خواهر شاه ایران است او را آزاد کرد

اشرف از تولد تا نوجوانی

کوچ دوباره و اما دائمی با وقوع انقلاب اسلامی

اشرف پهلوی در سال 57 با ظهور بارقه های انقلاب اسلامی برای بار سوم مجبور به کوچ اجباری از ایران شد و پیش از فرار برادرش با خارج کردن میزان زیادی سرمایه از کشور که حاصل تجربه تبعید او در دوران مصدق بود از کشور خارج شد و به آمریکا رفت. او از سال های دهه هفتاد و پس از مرگ خواهرش شمس به آلزایمر مبتلا شد و و در نهایت در سال 1394 به دلیل کهولت در سن 96 سالگی در محل زندگی خود شهر منت کارلو فوت کرد. در زندگی خصوصی اشرف پهلوی " لذت جویی و خوشگذرانی، بی اخلاقی و بی اعتنایی به مسائل و مصالح ملی و کشوری " اصولی پذیرفته شده بود و گفته شده او به هیچ چیز به اندازه پول و مرد علاقه نداشته است.

4.مریم رجوی

«

مریم رجوی، با نام اصلی مریم قجر عضدانلو، در سال ۱۳۳۲ متولد شد. او پس از دوران تحصیل دبستان و دبیرستان وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و در رشته مهندسی متالورژی فارغ التحصیل شد. او در یک خانواده مسلمان غیر سنتی متولد شده و تا دوران آشنائی با مجاهدین بی حجاب بود.

او ابتدا با ابریشم چی یکی از اعضای گروهک مجاهدین ازدواج کرد اما بعد ها در یک اقدام انقلابی! در یک روز از او طلاق گرفت و با مسعود رجوی ازدواج کرد.

گروه منافقین که مریم و مسعود رجوی رئیس آن بشمار می آیند، جنایاتشان برای تمامی مردم ایران شناخته شده است و نیازی به توضیح نیست.

این گروه در طی دوران جنگ تحمیلی و پیش از آن با همکاری صدام دست به جنایات متعددی در مرزهای ایران زدند و همچنین برنامه های متعدد ترور را نیز در ایران اجرا کرده اند.

در هشتمین جلسه دادگاه رسیدگی به جنایات و اقدامات اعضای اصلی و سرکردگان گروهک تروریستی منافقین روز سه شنبه - دهم بهمن - به ریاست حجت الاسلام والمسلمین دهقانی در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران و به صورت علنی برگزار شد.

براساس اعلام نماینده دادستان، اتهامات متهمان ردیف های دوم و سوم پرونده یعنی مسعود رجوی فرزند میرزاحسین و مریم قجر عضدانلو (رجوی) فرزند حسین به شرح زیر است

الف) افساد فی الارض از طریق سردستگی، فرماندهی، برنامه ریزی، طراحی، آمریت و هدایت اقدامات گسترده و جنایتکارانه ی گروه

مجرمانه، منسجم و سازمان یافته‌ی منافقین موسوم به تشکیلات
مجاهدین خلق در ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی جمهوری
اسلامی ایران، احراق و تخریب در حد وسیع، جنایات گسترده علیه
تمامیت جسمانی افراد منتهی به قتل عمد (شهادت) هفده هزار نفر از
اتباع ایران اسلامی، اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی، ورود
خسارات عمده به تمامیت جسمانی افراد، اموال عمومی و خصوصی، از
سال ۱۳۵۷ هجری شمسی تا کنون در داخل و خارج از ایران (از جمله
(کشورهای عراق، فرانسه و آلبانی

ب) بغی از طریق سردستگی، سازماندهی و اداره گروه مجرمانه باغی با
عنوان گروهک منافقین موسوم به تشکیلات مجاهدین خلق و عضویت
در آن از سال ۱۳۵۷ هجری شمسی تا کنون در داخل و خارج از ایران
(از جمله کشورهای عراق، فرانسه و آلبانی

پ) محاربه از طریق همکاری با دولت خارجی متخاصم (رژیم بعث عراق)، فرماندهی و مشارکت در عملیات‌های تروریستی - نظامی موسوم به آفتاب، چلچراغ، فروغ جاویدان، مروارید، عملیات‌های موسوم به گردانی و راهگشایی به قصد جان مردم، ارباب آن‌ها و ایجاد ناامنی در محیط

ت) مشارکت در اداره تشکیلات یا فرقه تروریستی و ضد امنیتی، موسوم به «تشکیلات مجاهدین خلق ایران» معروف به «منافقین» از سال ۱۳۵۷ هجری شمسی تا کنون در داخل ایران و خارج از ایران (از جمله کشورهای عراق، فرانسه و آلبانی) با هدف برهم زدن امنیت ملی ایران از طرق مختلف (که مصادیق آن به نحو جداگانه در بخش سوم ذکر شده است)

ث) مشارکت و همکاری مؤثر اطلاعاتی در جاسوسی سازمان یافته با دولت بیگانه و متخاصم رژیم بعث عراق با هدف ایراد ضربه و خسارت به امنیت ملی به ویژه در طول هشت سال جنگ تحمیلی به ایران

ج) همکاری با دولت خارجی متخاصم (رژیم بعث عراق) طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ هجری شمسی با تأسیس پادگان اشرف در عراق

چ) مشارکت در تحریک و تهییج مردم به آشوب، بلوا و اخلال در نظم عمومی به قصد برهم زدن امنیت کشور و امنیت عمومی و تشویش اذهان (عمومی) از طریق سخنرانی، انتشار بیانیه و فعالیت تبلیغاتی

ح) اجتماع و تبانی علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و علیه جان و مال مردم، از جمله عملیات‌های تروریستی و اقدامات سازمان‌دهی شده برای آشوب‌های خیابانی از طریق تبانی و دعوت هواداران برای سوء استفاده از اعتراضات مدنی مردم و نیز آموزش اقدامات تروریستی به هواداران

خ) تسبیب در آدمربایی‌های متعدد و سازمان یافته توأم با شکنجه و آزار و اذیت‌های جسمی و روحی صورت پذیرفته توسط گروهک منافقین در اجتماع با مباشرین و مرتکبین این جنایات از طریق سردستگی و اداره‌ی گروه مجرمانه‌ی باغی تحت عنوان گروهک منافقین موسوم به تشکیلات مجاهدین خلق، سازماندهی کادر مرکزی و هسته‌ی تصمیم گیر گروهک، مشارکت در تعیین خط و مشی، برنامه ریزی و طراحی سیاست‌های مجرمانه تشکیلات، آمریت، و هدایت اقدامات تروریستی گروهک منافقین در چارچوب خط و مشی تعیینی توسط کادر مرکزی و هسته‌ی تصمیم ساز مجاهدین خلق به واسطه‌ی سازماندهی مرکزیت سازمان و مشارکت در تصمیم گیری‌ها

د) تسبیب در انواع تخریب و تحریق عمدی اموال مردم و اموال عمومی صورت پذیرفته توسط گروهک منافقین در اجتماع با مباشرین و مرتکبین این جرایم

(ذ) تسبیب در انواع سرقت‌های مسلحانه و غارت اموال عمومی و خصوصی صورت پذیرفته توسط گروهک منافقین در اجتماع با مباشرین و مرتکبین این جرایم

(ر) تسبیب در اقدامات تروریستی سازمان یافته صورت پذیرفته توسط گروهک منافقین منجر به ضرب و جرح و قتل عمد افراد در اجتماع با مباشرین و مرتکبین این جرایم

(ز) تسبیب در هواپیماربایی‌های صورت پذیرفته توسط گروهک منافقین در اجتماع با مباشرین و مرتکبین جرایم موصوف

(ژ) فعالیت تبلیغی و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اضرار به نظام جمهوری اسلامی ایران

س) سرکردگی، سازماندهی و هدایت اعضای سازمان منافقین (موسوم به مجاهدین خلق) در تامین مالی تروریسم به قصد سازماندهی اعضای تروریست این تشکیلات برای ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

همچنین ردیف دوم (مسعود رجوی فرزند میرزاحسین) متهم به مشارکت در ربایش هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ در تاریخ ۶ مرداد سال ۱۳۶۰ است

نماینده دادستان اظهار داشت: ارتکاب اتهامات و جرایم موضوع بندهای «خ»، «د»، «ذ»، «ر» و «ز» از سوی متهمان ردیف‌های ۱ و ۲ پرونده، در اجتماع با مباشرین و مرتکبین این جرایم و از طریق سردستگی و اداره‌ی گروه مجرمانه باغی با عنوان گروهک منافقین موسوم به تشکیلات مجاهدین خلق، سازماندهی کادر مرکزی و هسته تصمیم‌گیر گروهک، مشارکت در تعیین خط و مشی، برنامه ریزی و طراحی سیاست‌های مجرمانه تشکیلات، آمریت، و هدایت اقدامات تروریستی گروهک

منافقین در چارچوب خط و مشی تعیینی توسط کادر مرکزی و هسته
تصمیم ساز مجاهدین خلق به واسطه سازماندهی مرکزیت سازمان و
مشارکت در تصمیم گیری ها، صورت پذیرفته است